

مرجع صلاحیت‌دار حل اختلاف در بازار سرمایه ایران

محمد صادقی*

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه امام صادق (ع)

محمدحسن صادقی مقدم

استاد گروه حقوق خصوصی و اسلامی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

علی اصغر صالحی

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق پردیس فارابی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۲۶ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۳/۴)

چکیده

به موازات لزوم دو اصل سرعت و اطمینان در فعالیتهای حرفه‌ای بازار، امکان حصول اختلاف به مراتب متصور خواهد بود. این اختلاف تنها به روابط طرفین در فعالیت تجاری محدود نبوده، اختلاف صلاحیت محاکم و مراجع رسیدگی را نیز دربر می‌گیرد. از این رو قواعدی منسجم لازم است تا ضمن حفظ دو اصل پیش‌گفته، موجبات حل هرگونه اختلاف را نیز فراهم آورد و باعث گره‌گشایی این گونه از اختلافات شود. از جمله این اختلاف‌ها را به تبع آزادسازی اقتصادی و رونق فعالیت‌ها در بازار، باید اختلاف در صلاحیت مراجع حل و فصل دعاوی دانست که اهمیت و حساسیت این مهم و تجربه محدود نظام حقوقی کشورمان ضرورت بررسی آن را دوچندان می‌کند. نوشتار حاضر در مقام تحلیل مرجع صالح حل اختلاف در بازار سرمایه ایران برآمده و در دستیابی به این تحلیل، شقوق و صور متصور در این زمینه را به بیانی استدلالی و با رویکرد به رویه موردی، موشکافی می‌کند تا در نهایت بتواند بر اساس قواعد، در حل اختلاف صلاحیت فی‌مابین مراجعی همچون هیئت داورى بازار اوراق بهادار، هیئت داورى خصوصى‌سازی، دیوان عدالت اداری و مراجع عمومی دادگستری به نتیجه شایسته نائل آید.

واژگان کلیدی

اختلاف صلاحیت، بازار سرمایه، دیوان عدالت اداری، فعالیت حرفه‌ای، مراجع عمومی دادگستری، واگذاری، هیئت داورى بورس، هیئت داورى خصوصى‌سازی.

۱. مقدمه

مبادلات تجاری و اقتصادی در جوامع امروزی، معاملات سنتی را به سمتی سوق داده که انشعاب بازار به اقسام مختلف، از جمله تمایز بازارهای مالی از بازارهای واقعی (کالا و خدمات) را در پی داشته است. طبعاً قواعد حقوقی مترتب بر انواع معاملات تجاری نیز تحت الشعاع این تحولات قرار گرفته و نظام‌های حقوقی را بر آن داشته تا در کنار مسائل ماهوی حقوق بازار، قواعدی شکلی را نیز پیش‌بینی نمایند تا ضمن تسهیل امر تجارت، مجریایی برای مقابله با ناهنجاری‌های احتمالی در عرصه بازار باشد. در این میان می‌توان «اختلاف» را در کنار «جرم» و «تخلف»، در شمار ناهنجاری‌ها به حساب آورد. قانون‌گذار ایران در قانون بازار اوراق بهادار و قانون برنامه سوم توسعه، دو «هیئت داور» را پیش‌بینی کرده تا حسب مورد مرجع رسیدگی به این قسم از ناهنجاری‌ها باشند. با توجه به اینکه برابر قواعد آیین دادرسی، امکان بروز اختلاف در صلاحیت مراجع مختلف امری قابل تصور است و مراجع رسیدگی به اختلافات در بازار سرمایه نیز از آن مستثنا نخواهند بود، طبیعی است که از جمله مصادیق اختلاف در بازار سرمایه - در کنار اختلاف میان فعالان بازار - را باید اختلاف در صلاحیت مراجع رسیدگی به‌شمار آورد. از این‌رو ضرورت طرح این بحث افزون‌بر اینکه به درک جایگاه صلاحیت دو هیئت داور در عالم نظر کمک شایانی خواهد کرد، در عرصه عمل نیز در حل اختلاف میان این دو نهاد یا نهادهای دیگر واجد اثر است. ملاحظه این‌چنین اختلاف عملی در تعیین مرجع صالح رسیدگی به حل و فصل اختلافات، نگارندگان را به نگارش این مقاله رهنمون ساخته است. در دستیابی به این موضوع مهم با رویکردی تحلیلی، ضمن تشریح صلاحیت دو هیئت داور پیش‌گفته، نمونه اختلافاتی را نیز ارزیابی کرده‌ایم تا از این حیث به نتیجه مقتضی دست یابیم.^۱

۱. در یکی از اختلافات، شرکت‌های ... دادخواستی به خواسته اجرای قانونی مبنی بر واگذاری ۱۸ درصد سهام... به شرکت‌های خواهان تقدیم دیوان عدالت اداری کرده‌اند و شعبه ۱۴ دیوان با استناد به مواد ۳۶ و ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار، صلاحیت هیئت داور را امری مسلم و قطعی فرض نموده، لیکن رسیدگی به اختلافات موجود به دلیل ماهیت آن را خارج از صلاحیت دیوان عدالت اداری و در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی تهران تشخیص داده و با صدور قرار عدم صلاحیت به شایستگی مرجع پیش‌گفته، پرونده را به دادگستری ارسال کرده است. شعبه ۱۹ دادگاه عمومی تهران نیز با این استدلال که رسیدگی به اختلافات ناشی از تصمیمات متخذه در جریان واگذاری در صلاحیت هیئت داور موضوع مواد ۲۰ و ۲۱ قانون برنامه سوم توسعه می‌باشد، ضمن نفی صلاحیت خویش، قرار عدم صلاحیت به شایستگی هیئت داور مارالذکر را صادر کرد و پرونده در اجرای ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی برای تنفیذ به دیوان عالی کشور ارسال شد و شعبه چهارم دیوان عالی قرار صادره را فاقد ایراد تشخیص داد و عیناً تأیید کرد. سپس هیئت داور موضوع ماده ۲۰ قانون برنامه سوم وارد رسیدگی شده و موضوع دعوی خواهان‌ها را مستند به ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار در صلاحیت هیئت داور بورس تشخیص داده و با انطباق مورد با ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار رسیدگی به این اختلاف را در صلاحیت هیئت داور موضوع ماده ۳۶ و ۳۷ قانون یادشده تشخیص داده است... در اختلاف دیگری که در این خصوص قابل توجه است، شرکت... دادخواستی به

۲. مراجع حل اختلاف در بازار سرمایه

پیش از ورود به بحث، لازم است نکاتی به‌عنوان پیش‌فرض بیان شود: الف) از آنجا که مقایسهٔ وجوه تشابه میان ماهیت هیئت داورى با نهادهای حقوقی دیگر، از جمله «داوری اختیاری» و «مراجع قضاوتی»^۱، موجبات تحلیل‌های ضد و نقیضی را فراهم می‌آورد، درک ماهیت این نهاد مستلزم تحلیل حقوقی جامعی است تا از قِبَل آن از توابع سوء جلوگیری نماید. لذا برای درک این نهادها در نظام حقوقی ایران باید نیم‌نگاهی نیز به «قواعد داوری» در قانون آیین دادرسی مدنی و «سازمان قضاوتی» از حیث «صلاحیت مراجع» بیندازیم. در اینجا با اجتناب از بحث تفصیلی در خصوص داوری اختیاری داخلی یا داوری تجاری بین‌المللی، ضمن ارجاع این مباحث به دیگر نوشتارهای مرتبط (میرزایی منفرد، ۱۳۹۰، ص ۱۱۸ به بعد؛ سروری مقدم، ۱۳۸۹، ص ۱۴۸-۱۳۳؛ جنیدی، ۱۳۸۷، ص ۹۵-۶۹)، با ملاحظاتی ماهیت حقوقی هیئت داوری را نهادی اختصاصی و شبه قضایی معرفی می‌کنیم و با این پیش‌مقدمه، به قواعد راجع به «سازمان قضاوتی» و مباحث لازم دربارهٔ ارتباط هیئت داوری با داوری اختیاری خواهیم پرداخت. مراد از نهاد شبه قضایی نهادی است که ویژگی اصلی آن تصدی عملی شبه قضایی باشد و عملی شبه قضایی خواهد بود که «توسط نهادهای غیرقضایی انجام می‌شود اما در ماهیت، یک امر قضایی است که مراجع قضایی (دادگستری) انجام می‌دهند. لذا این اعمال؛ اولاً: ذاتاً قضایی نیست ولی همان آثار اعمال قضایی را دارد. ثانیاً: همانند اعمال و احکام قضایی برای اشخاص ایجاد حق و تکلیف می‌کند و ضمانت اجرای قانونی دارد» (امامی و استوارسنگری، ۱۳۹۱، ج ۲: ص ۱۰۱-۱۰۰). باین‌حال باید عنایت داشت که از میان ویژگی‌های مترتب بر مراجع شبه قضایی، ویژگی‌هایی مانند «ایجاد به‌موجب قانون»، «صلاحیت خاص»، «مرجعیت در حل اختلاف و خصومت»، «داشتن آیین دادرسی خاص»، «محسوب نشدن به‌عنوان دادگاه» و «(اصولاً) محسوب شدن به‌عنوان مرجعی اداری و مادون دیوان عدالت اداری» (همان، ص ۱۰۴-۱۰۱)، بروز برخی تحلیل‌های ناتمام در بیان ماهیت هیئت داوری را فراهم می‌آورد که در بند آتی به آن خواهیم پرداخت. ب) هر دو هیئت داوری اغلب ویژگی‌های مترتب بر نهادهای شبه قضایی را دارا هستند، ولی به‌طور خاص از برخی

خواستهٔ صدور حکم بر اعلان عدم تحقق معامله تقدیم نموده که در اولین جلسهٔ هیئت وکلای شرکت خواهان تقاضای جلب شرکت... را نموده‌اند و در ظرف مهلت مقرر قانونی، دادخواست جلب ثالث تسلیم شد و به ثبت رسید... در مقابل ادعای خواهان، خواندهٔ ردیف سوم، به صلاحیت هیئت داوری بورس ایراد نموده، مستند خود را مادهٔ ۲۰ تا ۲۳ قانون برنامهٔ سوم توسعه، شرط داوری موضوع مادهٔ ۱۰ قرارداد واگذاری میان طرفین مبنی بر تعیین هیئت داوری موضوع مادهٔ ۲۰ مرقوم برای رسیدگی به اختلاف و نیز سطور آخر دادنامهٔ قطعی شعبهٔ ۱۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران مبنی بر صالح دانستن هیئت داوری موضوع مادهٔ ۲۰ یادشده برای رسیدگی به اختلاف حاضر، قرار داده است...

۱. مراجع رسیدگی را به مراجع عمومی، مراجع اختصاصی (استثنایی) و مراجع اداری تقسیم می‌کنند (شمس، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۸ به بعد؛ خالقی، ۱۳۹۰، ص ۲۷۱ به بعد).

ویژگی‌های دیگر محروم‌اند. به این معنا که هیئت داورى بازار اوراق بهادار- دست‌کم تا زمان نگارش این مقاله- از آیین خاصی برخوردار نبوده، در این فقدان از عموماً آیین دادرسی مدنی تبعیت می‌کند. همچنین، به موجب بند ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار، آرای آن قطعی و لازم‌الاجراست و این ویژگی خود تخصیصی بر قاعده محسوب شدن به‌عنوان مرجعی اداری و مادون دیوان عدالت اداری خواهد بود. از این حیث، هیئت داورى بازار اوراق بهادار خود مرجعی با صلاحیت ذاتی و ملی است که در ادامه به تفصیل به آن پرداخته خواهد شد. هیئت داورى موضوع ماده ۲۰ را نیز باوجود اینکه همه ویژگی‌های یادشده را داراست، نمی‌توان در جرگه مراجع اداری آورد و دیوان عدالت اداری را مرجع عالی ناظر بر آن قلمداد کرد. چراکه این هیئت نیز مرجعی منحصربه‌فرد است که همه قواعد و صلاحیت آن به نحو خاص در قانون بیان شده است و تصریحات قانونی در این خصوص، خود گواهی بر این مدعاست. ج) دو هیئت داورى موضوع قانون بازار اوراق بهادار و قانون برنامه سوم توسعه تنفیذی در ماده ۳۰ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی دارای وجوه تمایزی هستند که تحلیل صلاحیت هر یک مستلزم توجه به این تفاوت‌هاست. این وجوه افتراق را در بحث‌های آتی از سر خواهیم گرفت.

۱.۲. هیئت داورى بورس (موضوع قانون بازار اوراق بهادار)

اصولاً به موجب قانون بازار اوراق بهادار، حل اختلاف حرفه‌ای فعالان بازار در صلاحیت انحصاری هیئت داورى است. البته برابر ماده ۴۳ قانون یادشده، هیئت داورى دارای صلاحیتی مشترک با هیئت مدیره نیز می‌باشد، لیکن با توجه به استثنایی بودن این صلاحیت، و با عنایت به اینکه بیان آن بسته به موضوع این نوشتار تأثیری در مقام ندارد، از پرداختن به آن خودداری می‌کنیم. بااین‌حال، هیئت داورى موضوع قانون بازار اوراق بهادار دارای ویژگی‌هایی است که مهم‌ترین آن را باید صلاحیت ذاتی در حل و فصل اختلافات فعالان بازار؛ انحصار صلاحیت به امور حقوقی؛ صلاحیت ثانویه و متعاقب کانون‌های سازش؛ صلاحیت عام، اختصاصی، انحصاری و کشوری (ملی)؛ و صلاحیت رسیدگی به دعاوی له و علیه شرکت‌های دولتی دانست (سوادکوهی، ۱۳۸۸، ص ۱۶-۱۴؛ میرزایی منفرد، ۱۳۹۰، ص ۱۵۵-۱۳۳؛ رجب‌زاده اصطهباناتی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۹-۱۸۹). بااین‌حال و با وجود اهمیت رسیدگی به دعاوی حرفه‌ای میان فعالان بازار، قانون‌گذار در تبصره ۵ ماده ۳۷، آرای صادره این هیئت را قطعی و لازم‌الاجرا دانسته و از این حیث موجبات اختلاف نظرهایی را فراهم آورده است؛ تاآنجا که برخی را برای پوشش این خلأ، به اشتباه در تحلیل سوق داده و ایشان را برخلاف نص فوق به توسل به وحدت ملاک قانون تفسیر ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری واداشته است (عبدی‌پور فرد، ۱۳۹۱، ص ۲۲۱). البته این تحلیل را باید

مبتنی بر خلط ماهیت هیئت داورى از حیث ویژگی‌هایی دانست که در بحث از نهادهای شبه قضایی اشاره کردیم و وجه افتراق هیئت داورى با آن را برشمردیم.

۲.۲. هیئت داورى خصوصی‌سازی (موضوع قانون برنامه سوم توسعه)

موضوع مواد ۲۰ تا ۲۳ قانون برنامه سوم توسعه و همچنین تنفیذیه آن در ماده ۳۰ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی به هیئت داورى خصوصی‌سازی اختصاص دارد که در این مقال، حسب تناسب آن به این پژوهش، به برخی جوانب آن خواهیم پرداخت. هیئت داورى خصوصی‌سازی، همانند هیئت داورى بازار اوراق بهادار دارای برخی ویژگی‌های منحصر به فرد است که در کنار شاخصه اجباری بودن ماهیت آن (سوادکوهی، ۱۳۷۹، ص ۱۴)، عبارت‌اند از: ماهیت دولتی و شبه قضایی؛ صلاحیت اختصاصی، عام، کشوری و ذاتی؛ و انحصار صلاحیت در اختلافات حقوقی. البته در خصوص ویژگی پیش‌گفته، تعبیر به «اعلام و تقاضای رسیدگی هریک از طرفین قرارداد یا اشخاص ذی‌نفع، در خصوص تخلف از مقررات نسبت به هریک از تصمیم‌ها در امر واگذاری» را در وهله اول می‌توان هم مربوط به امور حقوقی دانست و هم امور اداری؛ چراکه صلاحیت این هیئت در رسیدگی به امر واگذاری، که اصولاً امری حقوقی است، مسلم است. در کنار این، دو واژه «تصمیم» و «تخلف» (در ماده ۲ آیین‌نامه) ذهن را به سوی دعاوی و تخلفات اداری نیز سوق می‌دهد. باین حال پذیرش این امر که هیئت یادشده دارای صلاحیت اداری هم باشد، دشوار به نظر می‌رسد؛ زیرا، نخست اینکه امر واگذاری که شاخصه اصلی صلاحیت هیئت داورى موضوع مواد ۲۰ تا ۲۳ قانون برنامه سوم توسعه تنفیذی در ماده ۳۰ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی است، مقوله‌ای حقوقی است و سازمان خصوصی‌سازی در قالب نهادی حقوقی به نام «وکالت» از سوی دولت متصدی آن شده است.^۱ دوم، قائل شدن به صلاحیت اداری برای این هیئت به واسطه واژه «تصمیم» مندرج در آیین‌نامه به این دلیل نیست که هیئت داورى یادشده صلاحیت وضع قانون نیز داشته باشد تا بتوان از این طریق آن را به‌عنوان مرجعی گرچه بدوی، نسبت به دیوان عدالت اداری قلمداد نمود و در کنار صلاحیت حقوقی برای آن صلاحیت دیگری هم قائل شد، زیرا در واقع تصمیم هیئت داورى خصوصی‌سازی همان رأی است که در ماده ۲۳ به آن تصریح شده (سوادکوهی، ۱۳۷۹، ص ۱۶) و تصریح قانون‌گذار به «تخلف از مقررات نسبت به هریک از تصمیم‌ها در امر واگذاری» بیانگر همین امر است. سوم، سیاق مواد یادشده

۱. این موضوع در متن وکالت‌نامه‌های سازمان یادشده با عنوان «مورد وکالت» به این شرح قید می‌شود: «فروش و نقل و انتقال سهم موکل و هرگونه سهام ناشی از افزایش سرمایه در آینده به هر شخص حقیقی یا حقوقی ولو به خود، با هر شرایط و به هر قیمت که وکیل (سازمان خصوصی‌سازی) صلاح بداند».

در آیین‌نامه و همچنین مواد ۲۰ تا ۲۳ قانون برنامه سوم چنین تفسیر و صلاحیتی را بر نمی‌تابد و در این خصوص صراحت قانونی لازم است که در این باره صراحتی وجود ندارد. چهارم، سیاق قانون‌گذار در این ماده را باید از این جهت دانست که این تصریح به دلیل نبود توازن میان طرفین قرارداد است، زیرا سازمان خصوصی‌سازی با اینکه مسئولیت انتقال مالکیت به بخش خصوصی را دارد، اما خود نهادی دولتی شمرده می‌شود. از این رو سیاق تصریحی قانون‌گذار در این ماده را باید با توجه به جایگاه این سازمان و نسبت طرفین اختلاف که ناشی از امر واگذاری باشد، نظاره نمود که خود مؤید ادعای نگارندگان مبنی بر انحصار صلاحیت هیئت داورى خصوصی‌سازی به امور حقوقی است. با این حال، عبارت مورد بحث در ماده ۲۰ در وهله اول موجب برخی اشتراکات لفظی با صلاحیت‌های مراجع اداری و یا کیفری می‌شود. از این رو این هیئت همانند هیئت داورى بورس دارای صلاحیت کیفری و یا اداری نیست و دو واژه «شکایت» و «تصمیم» در ماده یادشده را نباید دلالتی بر ماهیت کیفری و اداری صلاحیت این هیئت دانست و قانون‌گذار در اینجا دچار نوعی تساهل و تسامح در تعبیر گشته، رویه این هیئت داورى نیز گویای همین امر است. افزون‌براین و به تعبیر برخی، هیئت داورى خصوصی‌سازی نهادی دولتی و شبه قضایی است و تصمیمات آن نیز به نحوی جزء تصمیمات دولتی تلقی می‌شود که اگر صلاحیت اداری می‌داشت، اصولاً باید مرجع صالح برای رسیدگی به اعتراضات نسبت به آرای آن، دیوان عدالت اداری باشد، نه دادگاه ویژه به شرحی که در ماده ۲۳ آمده است (سوادکوهی، ۱۳۷۹، ص ۱۹). البته ممکن است در این خصوص نظر معارضی نیز وجود داشته باشد که قائل به صلاحیت این هیئت داورى در اوصاف کیفری و انضباطی شود (رامین، ۱۳۹۲، ص ۲۷۰). به نظر می‌رسد چنین تفسیری ناشی از ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی نحوه تشکیل جلسات و چگونگی اتخاذ تصمیمات هیئت داورى باشد. با این حال این ماده را باید چنین تفسیر نمود که مراد از بند الف، مواردی است که مبنای اختلاف ناشی از تخلف از مقررات باشد؛ در حالی که در بند ب، مبنای اختلاف مواردی است که ناشی از موافقت نکردن طرفین قرارداد است. در کنار ویژگی اشاره شده، در هیئت داورى خصوصی‌سازی همانند هیئت داورى بورس، لزوم وجود متخصصان و صاحب‌نظران اقتصادی و مالی (به‌عنوان عضو) به نحو مقتضی پیش‌بینی شده است؛ با این تفاوت که هیئت داورى بازار اوراق بهادار از سه نفر، ولی هیئت داورى خصوصی‌سازی از هفت نفر تشکیل شده‌اند. با این حال، هیئت داورى موضوع ماده ۲۰ قانون برنامه سوم توسعه تنفیذی در ماده ۳۰ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، با هیئت داورى موضوع قانون بازار اوراق بهادار از برخی جوانب دارای تفاوت هستند و این تفاوت‌ها ضمن اینکه موجب برخی تحلیل‌های ضد و نقیض خواهد شد، اسباب

استنباط متفاوت در ابعاد صلاحیتی این دو هیئت را نیز فراهم خواهد کرد. مهم‌ترین تفاوت‌های این دو هیئت عبارت‌اند از:

- صلاحیت هیئت داورى بازار اوراق بهادار منحصر به حل و فصل اختلافات حرفه‌ای فعالان بازار است، ولی صلاحیت هیئت داورى خصوصى‌سازى محصور به شکایت اشخاص حقیقى و حقوقى از هریک از تصمیم‌ها در امر واگذارى و انحصار آن به اختلافات حقوقى است.
- برخلاف هیئت داورى خصوصى‌سازى، هیئت داورى بازار اوراق بهادار را باید در پی کمیته سازش کانون‌ها، مرجع ثانویه رسیدگی به اختلافات دانست؛ حال آنکه هیئت داورى خصوصى‌سازى خود مرجعى بدوى شمرده مى‌شود.
- برخلاف هیئت داورى خصوصى‌سازى که آرای آن به موجب ماده ۲۳ قابل اعتراض است، مطابق تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار، آرای هیئت داورى بازار اوراق بهادار قطعى و لازم‌الاجراست. با این تفاسیر ویژگی‌های اصلی هیئت داورى خصوصى‌سازى را باید در مواردی چون صلاحیت ذاتى در رسیدگی به اختلاف ناشى از امر واگذارى؛ انحصار صلاحیت به امور حقوقى؛ صلاحیت بدوى، صلاحیت عام، اختصاصى، انحصارى و کشورى جست. نکته آخر در این باره آن است که همانند هیئت داورى بورس، هیئت داورى خصوصى‌سازى را نیز نمی‌توان از مصادیق داورى موضوع قانون آیین دادرسى مدنى دانست و احکام ناظر بر داورى توافقى را بر این هیئت و آرای صادره از آن حمل نمود؛ امری که شاید بسیاری را دچار اشتباه کند. منشأ این اشتباه از آنجاست که بر این اساس که رسیدگی به اعتراض نسبت به آرای صادره از هیئت داورى اخیر از سوى دادگاه‌های بدوى صورت مى‌گیرد، استدلال شود که صدور رأی مقتضى از طرف دادگاه بدوى، نشان از این دارد که این هیئت هم‌شأن با داورى توافقى بوده و احکام ناظر بر داورى موضوع قانون آیین دادرسى مدنى نسبت به این هیئت نیز جارى است. با این همه، این تصریح را نباید به‌منزله «داورى توافقى» بودن هیئت داورى خصوصى‌سازى دانست. بنابراین، اول اینکه هر دو هیئت داورى موردبحث از مصادیق داورى اجبارى بوده، هرگز در شمار داورى اختیاری نمی‌گنجد. دوم، اینکه ماده ۹ آیین‌نامه اجرایی ماده ۲۱ چنین تصریحی دارد، امری خاص و استثنایی است و به معنای اصلی کلی در ماهیت هیئت داورى خصوصى‌سازى نخواهد بود، زیرا قانون‌گذار در این زمینه در مقام تسامح، تعبیری را برای تسهیل رسیدگی به اختلافات به‌کار برده و در دستیابی به این هدف از تعداد اندکی احکام در داورى اختیاری در کنار داورى اجبارى بهره برده است.

سوم، اگر هم مراد قانون‌گذار در تعیین ماهیت هیئت داورى خصوصی‌سازی «داورى اختیاری» باشد، باز هم این امر قابل‌خداشه خواهد بود؛ چراکه در این میان قانون‌گذار با مواد دیگر همان قانون، اختیاری بودن هیئت داورى را زیر سؤال برده است. مواردی از جمله نحوه ترکیب هیئت مورد بحث در ماده ۲۱، رسمیت یافتن جلسات با حضور حداقل پنج نفر به تصریح ماده ۲۲، و از همه مهم‌تر عبارت ذیل ماده ۲۰ مبنی بر اینکه «این موضوع در قراردادهای تنظیمی واگذاری سهام قید می‌شود و به امضای طرفین قرارداد می‌رسد»، از زمره مصادیقی هستند که تصور «اختیاری بودن» هیئت داورى خصوصی‌سازی را به نفع «اجباری بودن» آن باطل می‌نماید.

از این‌رو:

۱. هیئت داورى خصوصی‌سازی دارای ماهیتی از جنس داورى اجباری، شبه قضایی و صلاحیتی ذاتی است.
۲. برای درک این ماهیت باید شناسه اصلی مورد نظر قانون‌گذار را در نظر گرفت که همان صلاحیت رسیدگی به اختلافات ناشی از «امر واگذاری» است و غیر آن را دربر نمی‌گیرد. با درک این امر به روشنی می‌توان اذعان نمود که حتی این قید در ماده ۲۰ که «این موضوع در قراردادهای تنظیمی واگذاری سهام قید می‌شود و به امضای طرفین قرارداد می‌رسد» نیز مقوله‌ای ارشادی و اختیاری است و حتی اگر در قراردادهای تنظیمی واگذاری سهام نیز قید نشده باشد، خللی در صلاحیت این هیئت به وجود نخواهد آورد؛ چراکه این هیئت در تمامی اختلافات ناشی از «امر واگذاری» صلاحیت ذاتی خواهد داشت و قید مورد بحث برای ارشاد بوده، نمی‌تواند امری قلمداد شود، که اگر چنین باشد، فلسفه تشکیل هیئت مورد بحث را زیر سؤال خواهد برد. استدلالی که ممکن است در این خصوص حربه‌ای برای اختیاری قلمداد کردن هیئت داورى خصوصی‌سازی قرار گیرد، تمسک به ماده ۲۱ آیین‌نامه نحوه تشکیل جلسات و چگونگی اتخاذ تصمیمات هیئت داورى است. در پاسخ به این استدلال هم ضمن اشاره به دغدغه قانون‌گذار در راستای تسهیل امر خصوصی‌سازی و تسامح در اجرای آن، به دنبال سرعت بخشیدن به فرایند اجرایی آن بوده، از این‌رو برخی احکام داورى اختیاری را (به نحو موردی و خاص) بر هیئت داورى حمل نموده که نمود بارز آن در موضوعاتی مانند اجرای آرای این هیئت است. به این دلیل، برای تحقق منویات قانون‌گذار و سرعت در به سرانجام رساندن امر خصوصی‌سازی، این مقرر به‌عنوان امری استثنایی پیش‌بینی شده است و نباید از آن قاعده‌ای کلی استخراج نمود. البته شاید برای اختیاری قلمداد کردن هیئت داورى مورد بحث، به نحو دیگری استدلال شود که قانون‌گذار به گونه‌ای خواسته تا صلاحیت هیئت داورى را منتسب به توافق و اراده طرفین قرارداد نماید؛ از این‌رو ماهیت هیئت داورى

خصوصی‌سازی موضوع قانون برنامه سوم تنفیذی ماده ۳۰ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴، بیشتر به داوری توافقی مشابهت داشته، در موارد مبهم باید به قواعد عمومی رجوع کرد. با این بیان به نظر می‌رسد آرای صادره از هیئت یادشده نسبت به اشخاص غیر از طرفین قرارداد، قائم‌مقام آنان و کسانی که به اختیار اقدام به پذیرش داوری هیئت نموده‌اند، نافذ نخواهد بود و در صورت تجاوز از حدود صلاحیت، قابل ابطال از طریق محاکم ذی‌صلاح است. افزون‌براین، تعاریف مقرر در آیین‌نامه نحوه تشکیل جلسات و چگونگی اتخاذ تصمیمات هیئت داوری درباره «شکایت» و «اختلاف»، تنها ناظر بر طرفین قرارداد و یا ذی‌نفع از قرارداد بوده و صلاحیتی برای این هیئت خارج از این اشخاص مقرر نداشته است. در این خصوص و در رد استدلال پیشین، همان‌گونه که بیان شد، به سیاق تصریح قانون‌گذار در عبارت بالا، هرچند که چنین قراردادی ارشادی است (نه اینکه امری باشد)، عنداللزوم در مواردی چنین قیدی بر طرفین قرارداد بار می‌شود، لیکن ارجاع امر اختلافی به هیئت داوری خصوصی‌سازی همواره متناسب به اراده آنان بوده، گاهی نیز می‌توان فرض و شناسه اصلی مورد اشاره را در حکم توافق طرفین در ارجاع موضوع اختلاف به هیئت داوری دانست، زیرا در حال فلسفه تشکیل این هیئت اقتضای این چنین فرایندی را خواهد داشت و نباید بدون توجه به این امر راه را بر طرفینی که از این امر آگاه نبوده یا عذر موجه دیگری داشته‌اند، مسدود نمود.

۳. در خصوص تحدید صلاحیت هیئت داوری خصوصی‌سازی نسبت به صلاحیت هیئت داوری بازار اوراق بهادار، همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، داوری درباره خصوصی‌سازی به تصریح مواد قانونی تنها راجع به «تصمیم‌ها در امر واگذاری» و «شکایات و اختلافات مربوط به واگذاری» است که بنا به صراحت ماده ۲ آیین‌نامه نحوه تشکیل جلسات و چگونگی اتخاذ تصمیمات هیئت داوری شامل اعتراض و توافق نداشتن طرفین قرارداد در هریک از تصمیمات واگذاری از جمله انعقاد قرارداد واگذاری، تفسیر و اجرای قرارداد یادشده، است. بنابراین رسیدگی به اقدامات و عملیات اجرایی که متعاقب قرارداد واگذاری در بورس انجام می‌گیرد، به موجب سیاق ماده یادشده در دایره صلاحیت هیئت داوری موضوع ماده ۲۰ قانون برنامه توسعه قرار نگرفته است. لذا با عنایت به مقتضای اصل، صلاحیت هیئت داوری خصوصی‌سازی منحصر به موارد مضیق و مصرح قانونی است.

۳. فرایز از دو رأی صادره

هیئت داوری بازار اوراق بهادار در دادنامه مربوط به کلاس ۹۱۰۰۰۱۷ با موضوع دادخواست «رسیدگی و صدور حکم بر الغاء و ابطال ادامه رقابت بلوک هجده درصدی سهام شرکت... و اعلام

قطعیت معامله... و الزام خواننده ردیف اول به واگذاری سهام مذکور... و در صورت عجز از واگذاری، تقاضای ابطال عرضه سهام موصوف و اقدامات بعدی آن و استرداد ضمانت‌نامه... به موکلین با احتساب خسارات وارده از هر جهت» عیناً و به شرح زیر رأی صادر نموده که (در کنار رأی آتی و نمونه اختلافی که ذیل مقدمه آوردیم) به روشنی گویای منشأ بروز اختلاف بین مراجعی است که امکان صلاحیت آن‌ها می‌رود: «خواستۀ خواهان به شرح درخواست تسلیمی قابل طرح و رسیدگی در هیئت داورى موضوع ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران نمی‌باشد. به اعتقاد این هیئت بنا به استدلال آتی، خواهان باید در اجرای رأی شعبه چهارم دیوان عالی کشور که به موجب آن صلاحیت رسیدگی هیئت داورى موضوع مواد ۲۰ الی ۲۳ قانون برنامه سوم توسعه تأیید شده است دعوی و خواسته خویش را پیگیری نماید.

۱. ماهیت نزاع و اختلاف در درخواست تقدیمی به این هیئت همان دعوی است که نزد دیوان عدالت اداری و سپس دادگاه‌های عمومی تهران مطرح گردیده و به موجب رأی شماره ۸۹۰۰۰۴۵۲-۸۹/۱۱/۱۸ شعبه چهارم دیوان عالی کشور مستنداً به ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی با تأیید صلاحیت هیئت داورى موضوع ماده ۲۰ قانون برنامه سوم توسعه پرونده امر جهت ادامه رسیدگی به هیئت مزبور ارسال شده و به حکم مقرر در ماده ۲۸ مارالذکر رأی دیوان فصل الخطاب و لازم‌الاتباع است و تجزیه دعوی و رأی واحد و منسجم دیوان عالی کشور ناظر بر رأی واحد دادگاه عمومی تهران به دو دعوی یکی اختلاف و دیگری جبران خسارت و رسیدگی به ترتیب در هیئت داورى بورس و هیئت داورى موضوع ماده ۲۰ توجیه منطقی و قانونی است و به علاوه خلاف وحدت رسیدگی و پیشگیری از تشتت آرا است. مضافاً بر اینکه هیئت داورى موضوع ماده ۲۰ نسبت به دستور موقت وارد رسیدگی شده و رأی به رد دعوی صادر کرده است...

۲. قطع نظر از رأی اصدارى از شعبه چهارم دیوان عالی کشور که لازم‌الاتباع و فصل الخطاب است، منطوق، مفهوم و مدلول مواد قوانین موضوع در امر داورى نیز صلاحیت هیئت داورى موضوع ماده ۲۰ در رسیدگی به دعوی مطروحه را ثابت می‌کند؛ چرا که بموجب ماده ۲۰ قانون برنامه سوم توسعه، رسیدگی، اظهار نظر و اتخاذ تصمیم در مورد شکایت اشخاص حقیقی و حقوقی از هریک از تصمیم‌ها در امر واگذاری سهام قید می‌شود و به امضای طرفین قرارداد می‌رسد و در قسمت پایانی ماده ۲۱ به صراحت مقرر شده که این هیئت در مورد شکایات و اختلافات مربوط به واگذاری، رسیدگی و تصمیم‌گیری خواهد کرد و پر واضح است که دعوی مطروحه از سوی خواهان راجع به همین اختلافات در نحوه برگزاری معامله و فروش سهام در بورس و نیز عدم واگذاری سهام به خواهان، به زعم پایان یافتن معامله است و تردیدی در صلاحیت هیئت داورى موضوع ماده ۲۰ باقی نمی‌گذارد.

۳. با توجه به اینکه معامله و واگذاری سهام ... به شرح دعوی مطروحه فرجام نیافته و به خواهان‌ها واگذار نشده است، بنابراین از شمول ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار و مآلاً صلاحیت هیئت داورى موضوع ماده یاد شده منصرف است...». همچنین، هیئت داورى بازار اوراق بهادار در دادنامه مربوط به کلاسۀ ۹۲۰۰۰۰۳ و ۹۲۰۰۰۰۲۵ با موضوع دادخواست «صدور حکم بر اعلان عدم تحقق معامله مورخ ۹۱/۹/۲۹ مربوط به سهام موکل از لحاظ هزینه دادرسی مقوم به ۵,۴۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال» به شرح زیر رأی صادر نموده است: «بدواً در پاسخ به صلاحیت رسیدگی ذاتی این هیئت (موضوع ماده ۳۶)، باید گفت: الف) صلاحیت رسیدگی هیئت داورى موضوع ماده ۲۰ قانون برنامه سوم توسعه مصوب ۱۳۷۹/۱/۱۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی، منحصر به شکایت هر شخص از هر تصمیم در امر واگذاری است درحالی که دعوی حاضر همان‌گونه که مجلوب ثالث هم تصدیق نموده از مصادیق شکایت از تصمیم به واگذاری یا عملیات واگذاری نیست بلکه ... وقتی دعوی حاضر در ارتباط با معامله مورخ ۸۸/۷/۲۶ میان خواهان و ... دیده شود، معلوم می‌گردد که دعوی مذکور با فرض رضایت کامل از تصمیم به واگذاری و اجرای آن تصمیم، طرح شده است. ب) به تصریح حکم عام ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار، رسیدگی به هر اختلاف ناشی از هر فعالیت حرفه‌ای در بازار اوراق بهادار، داخل در صلاحیت ذاتی این هیئت داورى است و اختلاف حاضر نیز از مصادیق اختلافات موضوع ماده ۳۶ می‌باشد. بخش پایانی دادنامه شماره ۹۰۱۴۰۵ مورخ ۹۱/۱۲/۲۷ شعبۀ ۱۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران مشتمل بر صدور قرار عدم صلاحیت نیست و در فرض چنین مطلبی، به سبب عدم تأیید آن در شعبی از شعب دیوان عالی کشور، لازم‌الاتباع نیز نخواهد بود؛ به‌علاوه با اخذ ملاک از ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت نسبت به دعوی مطروحه نزد هیئت داورى موضوع ماده ۳۶، با همین هیئت است که پس از تشخیص صلاحیت خود وارد رسیدگی شده است و به‌رغم طرح اختلاف در کانون سازش توفیقی جهت سازش حاصل نشده است. بنا به مراتب، ایراد به صلاحیت ذاتی این هیئت فاقد هر گونه مبنای قانونی تشخیص و مردود اعلام می‌گردد...».

همان‌گونه که در بخش مصرح در دو اختلاف یادشده نمایان است، امکان بروز اختلاف در صلاحیت و اختلاف میان مراجع صالح در رسیدگی به اختلافات در بازار سرمایه کشورمان در سطح پیچیده‌ای وجود دارد که در رأی اشاره شده است. این اختلاف میان دادگاه عمومی حقوقی، دیوان عدالت اداری، هیئت داورى خصوصی‌سازی و هیئت داورى بورس نمود یافته است که اگر معیارهای تمیز صلاحیت هرکدام از این مراجع را بدانیم، به‌سادگی می‌توان شناسۀ اصلی ذی‌صلاح بودن هر کدام از مراجع حل اختلاف در موضوعات مرتبط با بازار سرمایه را به‌دست آورد. نگارندگان در دستیابی به این موضوع مهم، طی مباحث آتی فرض

ذی صلاح بودن هریک را بررسی خواهند کرد و ضمن بیان شقوق احتمالی، در نهایت الگوی حل اختلاف در بازار سرمایه را بیان خواهند نمود.

۴. معیار و فروض تشخیص صلاحیت (با توجه به رأی استنادی)

۴.۱. معیار تمییز صلاحیت

«صلاحیت را باید عبارت از اختیاری دانست که به محکمه داده شده تا به دعوا یا امری رسیدگی و حکم آن را صادر نماید» (شاه حیدری پور، ۱۳۹۱، ص ۵۳-۵۱). این اختیار را قانون یا به موجب حکم خاص (به دادگاه‌های اختصاصی یا مراجعی از جمله مراجع شبه قضایی و داوری‌های اجباری) و یا به موجب حکم عام (در مورد دادگاه‌های عمومی) می‌دهد. هرگاه قانون چنین اختیاری به دادگاهی نداده باشد، آن دادگاه غیر صالح است و نمی‌تواند خارج از صلاحیت خود عمل نماید (متین‌دفتری، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۰۸). برای تمییز صلاحیت محاکم باید پس از ایجاد اختلاف (مثبت یا منفی / نفی‌ای یا اثباتی) در صلاحیت، به قواعد عام دادرسی استناد نمود و متناسب با قواعد صلاحیت از حیث ذاتی و نسبی، و بر اساس معیارهای صنف، نوع، درجه و محل به تمییز مرجع صالح نائل گردید (متین‌دفتری، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۷۰-۲۶۶؛ شمس، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۶۲-۱۵۵؛ شاه حیدری پور، ۱۳۹۱، ص ۸۷ به بعد؛ علی‌آبادی، ۱۳۸۳، ص ۹؛ ابهری، ۱۳۸۹، ص ۳ به بعد). اختلاف در صلاحیت زمانی شکل خواهد گرفت که مراجع قضاوتی نسبت به داشتن صلاحیت یا نداشتن آن، مرجع دیگر را حسب مورد صالح یا ناصالح بدانند (شمس، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۸۳ به بعد؛ ابهری، ۱۳۸۹، ص ۲). پرواضح است که با توجه به صلاحیت کشوری دو هیئت داوری، بحث از صلاحیت محلی تخصصاً خارج خواهد بود و در این میان صرفاً باید صلاحیت ذاتی را بررسی کرد. بنابراین در این بخش با توجه به عمومیت قواعد صلاحیت ذاتی، به اختصار مباحثی را مطرح کرده، در بحث آتی به بررسی هر کدام از شقوق احتمالی خواهیم پرداخت. برای تشخیص این امر که دعوا از جهت صلاحیت ذاتی باید در چه مرجعی مطرح شود، می‌بایست صنف، نوع و درجه مراجع موضوع اختلاف بررسی شود و گفتیم که در مانحن فیه با توجه به واحد بودن هر کدام از دو مرجع مورد بحث از حیث صلاحیت محلی، معیار محل از حیثه بحث خارج خواهد بود. مراد از صنف، تفکیک مراجع به قضایی (حقوقی - کیفری) و اداری (دیوان عدالت اداری) و منظور از نوع نیز تقسیم مراجع به عمومی و اختصاصی است. درجه مراجع نیز به معنای سلسله مراتب از حیث بدوی و تجدیدنظر است. بدیهی است میان دو هیئت داوری بازار اوراق بهادار و هیئت داوری خصوصی سازی امکان اختلاف در صلاحیت ذاتی به صورت‌های یادشده متصور خواهد بود، مگر از حیث اختلاف در درجه، زیرا همان‌گونه که تصریح شد

آرای هیئت داورى بازار اوراق بهادار قطعى و لازم‌الاجراست و از این حیث فرض اختلاف در درجه محال خواهد بود.

۲.۴. فروض تشخیص مرجع صلاحیت‌دار در بازار سرمایه

با توجه به نوع اختلاف در صنف و صلاحیت ذاتی، در ادامه به بررسی دقیق فروض احتمالی مراجع صالح خواهیم پرداخت:

۱. ۲.۴. صلاحیت محاکم عمومى حقوقى

با اذعان به تصریح اصل ۱۵۹ قانون اساسی و صلاحیت عام دادگاه عمومى حقوقى در رسیدگی به کلیه دعاوى و امور حقوقى، مگر موضوعاتی که در صلاحیت مراجع دیگر قرار دارد، پرواضح است که تخصصى بودن و ضرورت سرعت دادن به دعاوى مرتبط با فعالیت‌های بازار، خود دلیلى روشن و آشکارى است بر لزوم تقیید و تخصیص صلاحیت عام محاکم عمومى دادگستری. با این حال گاهی نوپا بودن و یا نهادینه نبودن این مراجع خود سببى بر اختلاف در صلاحیت با محاکم عمومى دادگستری خواهد بود. در موضوع مورد بحث نیز این امکان وجود دارد که یکی از محاکم را به اقتضای عمومیت در صلاحیت به رسیدگی، محاکم عمومى حقوقى بدانیم. بنابراین، اثبات صلاحیت محاکم اختصاصى در حل اختلافات بازار سرمایه، مستلزم نفی صلاحیت محاکم عمومى در این اختلافات و نیز اثبات صلاحیت محاکم اختصاصى است. البته بر اساس تقیید اصل پیش گفته که در ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی مدنى نیز پیش‌بینی شده است، اینکه اصل بر صلاحیت این محاکم عمومى باشد به این معنا نیست که صلاحیت مراجع اختصاصى از جمله دو هیئت داورى مورد بحث نفى شود؛ از این‌روست که این دو هیئت، بسته به صلاحیت ذاتى و اختصاصى خویش این صلاحیت عام را تخصیص خواهند زد. به این جهت، در مانحن فیه صالح نبودن محاکم عمومى به دلیل صلاحیت ذاتى هیئت داورى و تخصیص صلاحیت محاکم عمومى به وسیله قانون آشکار مى‌شود.

۲. ۲.۴. صلاحیت دیوان عدالت اداری

برابر اصل ۱۷۳ قانون اساسی و دو ماده ۱ و ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، موارد داخل در صلاحیت این دیوان مشخص شده است. حدود صلاحیت دیوان را باید در رسیدگی به شکایات و تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی، رسیدگی به شکایت از آیین‌نامه‌ها و...، بررسی شکایت از آرا و تصمیمات قطعی مراجع اداری و شکایات استخدامی دانست (شمس، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۵۴؛ صادقی‌مقدم و میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۲، ص ۲۵۸). آشکار است، با عنایت به اینکه در اختلاف مورد اشاره، ماهیت حقوقى نزاع با سهام مرتبط بوده، نه مربوط به تصمیمات

و اقدامات واحدهای دولتی، رسیدگی به شکایت از آیین‌نامه‌ها و...، این دعوا از صلاحیت دیوان عدالت خارج است و باید فرض صالح بودن مراجع دیگر را بررسی نمود؛ امری که دیوان عدالت اداری به درستی خارج از صلاحیت خویش تشخیص داده، ولی در شناخت مرجع صالح دچار خطا شده است.

۳.۲.۴. صلاحیت هیئت داوری خصوصی‌سازی

همان‌گونه که در خصوص هیئت داوری خصوصی‌سازی بیان شد، این هیئت تنها در حل و فصل اختلاف ناشی از امر واگذاری صالح است و از این حیث، حدود این صلاحیت مضیق‌تر از هیئت داوری بازار اوراق بهادار است. در این زمینه باید اختلاف مورد بحث را در خصوص امکان ارتباط با امر واگذاری و صالح بودن هیئت داوری موضوع مواد ۲۰ تا ۲۳ قانون برنامه سوم ارزیابی کنیم. همان‌گونه که گذشت، دیوان عدالت اداری دعوی مورد بحث را خارج از صلاحیت خویش و در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی تهران تشخیص داده و با صدور قرار عدم صلاحیت به شایستگی مرجع پیشین پرونده را به دادگستری ارسال کرده است، ولی شعبه ۱۹ دادگاه عمومی تهران با این استدلال که رسیدگی به اختلافات ناشی از تصمیمات متخذه در جریان واگذاری در صلاحیت هیئت داوری موضوع مواد ۲۰ و ۲۱ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران تنفیذی در برنامه چهارم می‌باشد، ضمن نفی صلاحیت خویش، قرار عدم صلاحیت به شایستگی هیئت داوری خصوصی‌سازی را صادر کرده و پرونده در اجرای ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی برای تنفیذ به دیوان عالی کشور ارسال شده و شعبه چهارم دیوان عالی کشور قرار صادره را فاقد ایراد تشخیص داده و عیناً تأیید کرده و آن را برای رسیدگی به هیئت داوری خصوصی‌سازی ارسال کرده است. باین‌حال، با وجود تکلیف قانون آیین دادرسی مدنی در ماده ۲۸، این هیئت مرجع صالح به رسیدگی را هیئت داوری بازار اوراق بهادار تشخیص داده است. در تحلیل این اختلافات، ضمن اذعان به این امر که حتی اگر تشخیص دیوان عالی کشور در تعیین مرجع صالح اشتباه بوده، اقدام هیئت داوری خصوصی‌سازی به ارسال پرونده به هیئت داوری بورس امری غیرقابل قبول است؛ چراکه تصریح ذیل ماده ۲۸ مبنی بر «رأی دیوان عالی کشور در خصوص تشخیص صلاحیت، لازم‌الاتباع می‌باشد»، در این تکلیف، امره، صریح و فصل‌الخطاب خواهد بود. هیئت داوری بازار اوراق بهادار در بند ۱ رأی صادره نیز به این مهم اشاره نموده و این عمل هیئت داوری خصوصی‌سازی را اجتهاد در برابر نص قلمداد کرده و در بند ۲ رأی صادره، بر صلاحیت هیئت داوری پیشین پافشاری نموده است. به نظر می‌رسد در این تشخیص، همه این مراجع حسب مورد به نوعی دچار اشتباه شده، آنچنان که باید مرجع

صالح را تشخیص نداده‌اند. در این میان دیوان عدالت اداری، دادگاه عمومی، دیوان عالی کشور و هیئت داورى بازار اوراق بهادار از سویی، و هیئت داورى خصوصی‌سازی از سویی دیگر دچار این خطا شده‌اند. به این دلیل، برای تشخیص مرجع صالح، در ادامه، نخست ادله مبنی بر نفی صلاحیت هیئت داورى خصوصی‌سازی را بیان خواهیم نمود و در بحث بعدی به تفصیل دلایل ذی‌صلاح بودن هیئت داورى بازار اوراق بهادار را بر خواهیم شمرد. به عقیده نگارندگان، به دلایل زیر هیئت داورى خصوصی‌سازی صالح در رسیدگی نمی‌باشد:

- با عنایت به دو شرط اساسی بر صلاحیت هیئت داورى موضوع قانون برنامه سوم توسعه، دولتی بودن شرکت واگذار شده و مرتبط بودن موضوع دعوا با امر واگذاری باید احراز گردد؛ حال آنکه در نمونه مورد بحث، اول اینکه شرکت یاد شده دولتی نبوده است و دوم، اختلاف یاد شده ارتباطی با امر واگذاری ندارد.
- دعوی مورد بحث از مصادیق شکایت از تصمیم به واگذاری یا عملیات واگذاری نبوده، بلکه به تصریح حکم عام ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار، رسیدگی به هر اختلاف ناشی از هر فعالیت حرفه‌ای در بازار اوراق بهادار، داخل در صلاحیت ذاتی هیئت داورى بورس است و اختلاف حاضر نیز از مصادیق موضوع ماده ۳۶ می‌باشد.

۴.۲.۴. صلاحیت هیئت داورى بازار اوراق بهادار

با تعیین دامنه صلاحیت هر کدام از مراجع مورد بحث و اعلام شناسه اجمالی صلاحیت مرجع صالح در حل و فصل اختلافات مرتبط با اوراق بهادار، نقطه ثقل اختلاف را باید میان دو هیئت داورى خصوصی‌سازی و هیئت داورى بورس خلاصه نمود. با این صورت مسئله و تطبیق مواد ۲۰ تا ۲۳ قانون برنامه توسعه با دو ماده ۳۶ و ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار، و همچنین رویه عملی دو هیئت داورى مورد بحث ضمن رد ذی‌صلاح بودن مراجعی که بحث شد، اصولاً باید هیئت داورى بازار اوراق بهادار را مرجع صالح در حل اختلافات بازار سرمایه دانست. ضمن عنایت به دلایل و مباحثی که در متن نوشتار تصریح گردید، هم در فروض نظری و هم در دو دعوی اشاره شده باید بر صلاحیت هیئت داورى بازار اوراق بهادار پای فشرده و در این خصوص به این دلایل استناد نمود:

- هر دو هیئت داورى با داشتن صلاحیت ذاتی، در دامنه شمول صلاحیتی خویش نسبت به یکدیگر متفاوت‌اند؛ به این صورت که دامنه شمول هیئت داورى خصوصی‌سازی، محدودتر از هیئت داورى بازار اوراق بهادار و صرفاً محدود به اختلاف‌های ناشی از امر واگذاری است.

- در دعوی مورد بحث، موضوع اختلاف از مرحله واگذاری عبور کرده و وارد مرحله فعالیت در بازار بورس شده است.
- نوع و ماهیت نزاع به نوعی منطبق و مرتبط با دو ماده ۳۶ و ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار و از نوع اختلاف حرفه‌ای مرتبط با بازار سرمایه می‌باشد.

۵. الگوی حل اختلاف در بازار سرمایه

در بحث یادشده، عدم صلاحیت محاکم عمومی و دیوان عدالت اداری روشن شده، و نقطه ثقل اختلاف صلاحیت به سوی دو هیئت داوری سوق یافته است که گفتیم با درک شناسه اصلی صلاحیتی این دو مرجع، به روشنی می‌توان منشأ اختلاف آن‌ها را نمایان ساخت و از این طریق الگوی مناسب در حل این دسته از اختلافات صلاحیتی را معرفی نمود؛ چراکه هر دو هیئت داوری در رسیدگی به اختلافات ناشی از موارد محوله قانونی صلاحیت ذاتی خواهند یافت و به این سبب امکان ورود هیچ مرجع دیگری نخواهد بود. هیئت داوری بازار اوراق بهادار، به تمامی صور و مصادیق اختلاف ناشی از فعالیت حرفه‌ای در بازار بورس، و هیئت داوری خصوصی سازی صرفاً به اختلاف ناشی از امر واگذاری صالح رسیدگی خواهند کرد. از این رو، ضمن ارائه این الگو لازم است به نحو اختصار مفهوم «فعالیت حرفه‌ای» و «امر واگذاری»، همچنین مصادیقی از اختلاف ناشی از فعالیت حرفه‌ای و امر واگذاری را ارائه نمود تا در درک این الگو مؤثر افتد.

۵.۱. مفهوم فعالیت حرفه‌ای و مصادیقی از اختلاف ناشی از آن

در یک تشبیه، مفهوم فعالیت حرفه‌ای برای فعال بازار^۱ در قانون بازار اوراق بهادار را می‌توان به مثابه فعالیت تجاری برای تاجر در قانون تجارت دانست؛ که برخی از اعمال وی را ذاتاً تجاری (ماده ۲) و برخی دیگر را به نحو تبعی، تجاری جلوه داده است (ماده ۳). از این رو باید اذعان نمود که مراد از فعالیت حرفه‌ای، آن دسته از فعالیت‌هایی است که یا از حیث موضوع مقوله‌ای بورسی است یا اینکه بتوان بسته به شخص، گرچه یک مرتبه هم از سوی او به وقوع پیوسته باشد، آن را واقعه‌ای بورسی به حساب آورد.^۲ در بیان مصادیقی و دقیق‌تر می‌بایست

۱. برای مطالعه مفهوم فعال بازار و اینکه فعالان بازار چه کسانی هستند، رک. صادقی، ۱۳۹۳، ص ۶۰-۵۸.

۲. تقسیم فوق را می‌توان به مثابه تقسیم به اعتبار اشخاص و به اعتبار موضوع نیز دانست (میرزائی منفرد، ۱۳۹۰، ص ۱۳۸ به بعد). برخی، حدود صلاحیت هیئت داوری بورس بر مبنای یادشده را به دو قسم «ناشی از فعالیت حرفه‌ای دست‌اندرکاران بورس» و «سایر اشخاص ذی ربط ناشی از فعالیت حرفه‌ای» تفکیک کرده‌اند (رجب‌زاده اصطهباناتی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۰ به بعد) و معتقدند نمی‌توان فعالیت اشخاصی که به طور محدود و فقط برای یک یا چند بار مثلاً از بورس کالا اجناسی را خریداری کرده‌اند، فعالیت حرفه‌ای دانست و آن‌ها را از حق مراجعه به دادگاه محروم نمود و اختلاف آنان را در صلاحیت انحصاری و

ماده ۳۶ قانون بازار را این‌گونه موشکافی کرد که این ماده در مقام بیان مصادیق فعالیت حرفه‌ای، اولاً موارد حصری را بیان نکرده و قطعاً این نمونه‌ها قابل تعمیم به مصادیق احتمالی دیگر خواهد بود. دوم اینکه در بیان مصادیق نیز ابتدا به فعالیت‌های موضوعاً بورسی (فعالیت در قالب کارگزاری، بازارگردانی، کارگزار/ معامله‌گری، مشاوره سرمایه‌گذاری، ناشری، سرمایه‌گذاری) استناد جسته، در بیان مصادیق بورسی به اعتبار شخص، صرفاً به عبارت «سایر اشخاص ذی‌ربط» اکتفا کرده است. از این‌رو صلاحیت هیئت داوری بازار اوراق بهادار در رسیدگی به اختلافات ناشی از فعالیت حرفه‌ای، هم شامل فعالیت‌های موضوعاً بورسی می‌شود و هم فعالیت‌هایی که از سوی افراد اگرچه غیرحرفه‌ای در بورس صورت می‌گیرد. با این تفاوت که در اثبات صلاحیت هیئت داوری بورس، فعالیت‌های موضوعاً بورسی اصولاً مشخص و شناخته‌شده هستند و اصل هم بر صلاحیت هیئت داوری بورس در رسیدگی به آن‌هاست، ولی دیگر فعالیت‌های بورسی (فعالیت‌هایی که افراد غیرحرفه‌ای در بورس انجام

الزامی هیئت داوری یادشده دانست (عبدی‌پورفرد و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۴۳۴). به شرحی که خواهیم آورد، این ادعا بلاوجه است.

۱. قید «سایر اشخاص ذی‌ربط» در ماده را باید شامل کلیه اشخاصی دانست که به خرید و فروش سهام مبادرت می‌نمایند؛ هرچند به این عمل مداومت نداشته باشند و یا خرید و فروش ایشان موردی و مربوط به زمانی محدود باشد. از این‌رو در اختلاف حاصله برای اشخاص غیرحرفه‌ای نیز حتی اگر برای یک بار اقدام به خرید و فروش سهام کنند و دچار اختلاف گردند، مرجع صالح، هیئت داوری بورس خواهد بود و برخلاف عقیده برخی نباید آن را با استناد به تفسیر مضیق، خارج از صلاحیت هیئت داوری دانست (رجب‌زاده اصطهباناتی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۲). زیرا نخست اینکه اصولاً زمانی که تصریح قانونی وجود دارد، تمسک به تفسیر مضیق نوعی اجتهاد در برابر نص است. دوم، از نظر اصولی نیز مجرای برای تمسک به اصل عدم وجود ندارد. در این خصوص نیز قانون با قید «سایر اشخاص ذی‌ربط» حکم را بیان کرده و از این حیث جایی برای استناد به اصل نخواهد ماند. سوم، این استدلال که نباید اختلافات فعالان غیرحرفه‌ای را در صلاحیت هیئت داوری بورس دانست، از نظر عملی تالی فاسد خواهد داشت؛ چراکه این موارد هم از حیث تخصصی در حیطه صلاحیتی هیئت داوری است و هم از حیث کاربری موجب بروز اختلاف بیشتر خواهد شد، زیرا بسیاری از دعاوی به نحوی مرکب از فعالان حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای است و پذیرش این استدلال، خود بر تشکلت‌ها خواهد افزود. افزون‌براین، به فرض اینکه بتوان در مانحن‌فیه به اصل استناد جست، باید اصل و قاعده را به تمام و کمال مورد تمسک قرار داد؛ چه اینکه صلاحیت عام مراجع عمومی در اصل ۱۵۹ قانون اساسی، در ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی تخصیصی به دنبال دارد که ایشان آن را نادیده گرفته‌اند، حال آنکه قانون در این خصوص تصریح واضح دارد. چهارم، این استدلال که افراد غیرحرفه‌ای در بازار، فاقد تشکل صنفی هستند نیز امری مخدوش است؛ چراکه در ماده ۳۶ آنچه موضوعیت دارد، داشتن فعالیت در بازار است، نه داشتن تشکل صنفی. همچنین این استدلال برخلاف فلسفه وجودی هیئت داوری، به‌عنوان مرجعی با صلاحیت ذاتی است. علاوه‌براین، با استناد به مصوبه مورخ ۸۷/۲/۷ هیئت مدیره سازمان بورس در خصوص مرجع حل اختلافات فعالان بازار اوراق بهادار فاقد کانون مربوطه، استدلال اخیر کاملاً متنفی خواهد بود، چراکه در این مصوبه مقرر شده «اختلافات آن دسته از فعالان بازار اوراق بهادار، (موضوع ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار) که فاقد کانون مربوطه هستند، در کانون کارگزاران بورس و اوراق بهادار حل و فصل شود» (صادقی، ۱۳۹۳، ص ۵۸-۵۹). با این تفاسیر، ملاک تعیین فعالیت حرفه‌ای را باید نفس‌الامر فعالیت دانست و این ادعا که اختلاف ناشی از فعالیت غیرحرفه‌ای در صلاحیت هیئت داوری بورس نیست، به این معناست که این اختلافات تخصصاً از قلمرو صلاحیتی هیئت داوری خارج‌اند. حال آنکه فلسفه صلاحیتی هیئت داوری موردبحث، تمامی مصادیق فعالان بازار را دربر می‌گیرد، ولی برخی این را بر نمی‌تابند و محل بحث و تردید می‌دانند (رجب‌زاده اصطهباناتی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۶-۱۹۵).

می‌دهند) باید با بورس رابطه وثیقی داشته باشند تا بتوانند در صلاحیت هیئت داوری بورس قرار گیرند، در غیر این صورت تردیدی نیست که اگر در زمره «اشخاص ذی‌ربط» قرار نگیرند، هیئت داوری مورد بحث نسبت به آن‌ها صالح در رسیدگی نخواهد بود. رویه حاضر هیئت داوری بازار اوراق بهادار نیز حول همین محور شکل گرفته است؛ به نحوی که این هیئت دعاوی ای را که خارج از دو دسته اشاره شده باشند، با صدور قرار قانونی از قلمرو صلاحیتی خویش خارج می‌داند که نمونه آن را می‌توان درخواست به صدور حکم به پرداخت وجه چک دانست. با این بیان باید هر نوع اختلافی را که به نحوی موضوع فعالیت حرفه‌ای قرار می‌گیرد، در زمره موضوعات دعاوی موضوع صلاحیت ذاتی هیئت داوری به‌شمار آورد. این موضوعات را می‌توان از قبیل معامله فضولی، مسدود نمودن حساب، عدم ثبت حق تقدم، ابطال معامله، امتناع از اجرای دستور، مطالبه خسارات، اجرا نشدن تعهدات قراردادی، اعاده دادرسی، خودداری از خرید سهام، عدم استرداد وجه، مطالبه وجه تضمین، دعوی تقابل، مطالبه سود، تأخیر در اجرای دستور، استرداد سهام، معاملات آتی سکه، الزام به تحویل کالای خریداری شده و نظیر آن به حساب آورد. از آنچه بیان شد و از گستردگی موضوعاتی که هیئت داوری بازار اوراق بهادار نسبت به آن‌ها صالح در رسیدگی است به‌روشنی نمایان است که حدود و ثغور این موارد به مراتب بیش از مصادیق صلاحیتی هیئت داوری خصوصی سازی است.

۵.۲. مفهوم واگذاری و اختلاف ناشی از آن

قانون برنامه سوم توسعه فارغ از اینکه تعریفی از امر واگذاری ارائه نماید، ذیل فصل سوم به واگذاری سهام و مدیریت شرکت‌های دولتی پرداخته، فرایند شکلی آن را بیان می‌کند. از این حیث واگذاری را باید سازوکارهایی قلمداد نمود که در راستای آزادسازی و خصوصی کردن اقتصاد دولتی، اعمال و آثار حقوقی مختلفی را در پی خواهد داشت که وجه بارز آن‌ها نیز انتقال مالکیت از دولت به بخش خصوصی و بازار است که در راستای هدایت اقتصادی به دست نیروهای حاکم بر بازار و سازوکارهای آن، ممکن است به روش‌های مختلفی از جمله از طریق بازار بورس و شرکت‌های سهامی عام یا با مزایده و شرکت‌های سهامی خاص، فروش سهام و یا دارایی‌های شرکت‌های دولتی یا فروش مستقیم به بخش خصوصی صورت پذیرد (باقری، ۱۳۹۰، ص ۱۵). با این وصف، پیداست که واگذاری، گذار از اقتصاد دولتی به خصوصی محسوب می‌شود (صادقی، ۱۳۹۳، ص ۳۶-۳۵). اصولاً هر نظام حقوقی و اقتصادی که این فرایند را آغاز می‌کند، راهکارهایی را برای دستیابی به رقابت و سوق به سوی اقتصاد خصوصی تدارک خواهد دید و نهادهایی را برای تولید اجرای این امر در نظر می‌گیرد که در کشور ما این

مسئولیت مهم برعهده سازمان خصوصی‌سازی است. از این‌رو، این سازمان را باید متصدی و مجری امر خصوصی‌سازی و وکیل دولت در انتقال مالکیت و نه به‌عنوان مصدق از امور حاکمیتی به‌حساب آورد. (صادقی، ۱۳۹۳، ص ۳۶). واضح است که در این سطح از نقل و انتقال‌های کلان امکان بروز هر نوع جرم، اختلاف و یا تخلف وجود دارد و در این میان لازم است تدابیری نیز در این زمینه اندیشیده شود. نگارندگان با توجه به انحصار صلاحیت این هیئت به امور حقوقی مرتبط با امر واگذاری، صرف نظر از دو حوزه جرم و تخلف، به شرحی که گذشت، به این نائل شدند که هیئت داورى موردب‌بحث صرفاً در حیطه یادشده دارای صلاحیت است و جرائم و تخلفات مرتبط با امر واگذاری را باید حسب مورد در محاکم عمومی یا دیوان عدالت اداری پیگیری نمود. از این‌رو به بیانی که پیش‌تر آمد، عنصر اصلی حصول اختلاف در این خصوص را باید قید ناشی از «امر واگذاری» دانست که اصولاً به طرفیت سازمان خصوصی‌سازی با هر شخص حقیقی یا حقوقی (اعم از اشخاص بخش خصوصی یا عمومی) شکل می‌گیرد. درنهایت و به‌نحو کلی باید شرایط اساسی صلاحیت هیئت داورى خصوصی‌سازی را عبارت از دولتی بودن شرکت واگذارشده و وجود اختلاف در امر واگذاری دانست. لذا قید شدن این موضوع در قرارداد طرفین را نباید در زمره این شرایط دانست، زیرا این امر تأثیری بر فلسفه وجودی هیئت داورى یادشده نخواهد داشت. چه این امر در قرارداد قید شده باشد چه نشده باشد، به صلاحیت هیئت داورى پیش‌گفته خدشه‌ای وارد نخواهد شد و قید موردب‌بحث را امری ارشادی نشان می‌دهد.

۶. نتیجه

از جمله اختلافات در قواعد و حمایت‌های حقوقی را باید اختلاف میان مراجع رسیدگی و نهادهای دادرسی دانست که از آن به «اختلاف در صلاحیت» یاد می‌شود. آن‌گونه که به آن پرداخته شد، بسته به نوپا بودن مراجع رسیدگی حل اختلافات بازار سرمایه در ایران و ساختار جوان آن، حسب مورد، امکان بروز اختلاف میان این مراجع با مراجعی همچون دادگاه‌های عمومی و دیوان عدالت اداری وجود دارد. لذا برای درک جامع قواعد اختلاف در صلاحیت مراجع ذی‌صلاح در بازار سرمایه، لازم است علاوه‌بر مراجع رسیدگی عمومی و...، حدود صلاحیت دو هیئت داورى موضوع قانون بازار اوراق بهادار و قانون برنامه سوم توسعه بررسی شود تا ضمن ایجاد شناسه حقوقی در معرفی مرجع صالح، موجبات دستیابی به منویات تجاری فعالان بازار را نیز فراهم آورد. بنابراین:

- افزون‌بر اینکه دادرسی برای تشخیص مرجع صالح باید به این مهم تسلط کافی داشته باشد، بر فعالان بازار نیز پوشیده نیست که نباید در تشخیص مرجع حل اختلاف

دچار تردید شوند. در غیر این صورت امکان اطالۀ وقت و هزینه به مراتب افزایش خواهد یافت که بسته به موضوع و اهمیت موضوع، عامل اختلال در تسهیل تجارت قلمداد می‌شود.

- در تحلیل مرجع صلاحیت‌دار حل اختلاف بازار سرمایه، با دو هیئت داور داور بازاری اوراق بهادار و هیئت داور خصوصی سازی روبرو هستیم که هر دو از حیث صلاحیت ذاتی، وظیفه رسیدگی به بخشی از اختلافات را خواهند داشت. هیئت داور خصوصی سازی، منحصر به شکایت و اختلاف در امور واگذاری، و هیئت داور بازاری اوراق بهادار منحصر به اختلافات حرفه‌ای ناشی از فعالیت در بازار سرمایه است.
- در میان این دو هیئت از حیث صلاحیت، امکان بروز اختلاف خواهد بود، به‌علاوه ممکن است دامنه این اختلاف به مراجع عمومی و یا دیوان عدالت اداری نیز گسترش یابد و پیچیدگی امر را دوچندان سازد. از این رو با تدقیق در فرض بیان شده و بیان شناسه‌های لازم در تشخیص مرجع صالح، این مشکل برطرف شد.
- در اختلاف میان مراجع یادشده، حتی امکان بروز اختلاف در حدود صلاحیت هر دو هیئت داور نیز وجود دارد. به این معنا که شاید برای برخی اختلاط قواعد داور داری اختیاری با ماهیت دو هیئت داور اشاره شده، موجب شود ضمن تحلیل ناتمام، دامنه شمول این صلاحیت‌ها را به سمتی سوق دهند که از مسیر اصلی منحرف گردد. افزون‌براین، عدم درک نسبت این دو هیئت داور با اصول حاکم بر مراجع شبه قضایی، این احتمال را دوچندان خواهد ساخت که دامنه حقوقی صلاحیت این دو مرجع را به سمت دعاوی اداری یا حتی کیفری گسترش دهند. این گونه تحلیل‌ها در خصوص هیئت داور بورس نیز این تالی فاسد را دارد که برخی ضمن تحلیل مضیق و بدون توجه به فلسفه وجودی این هیئت، صلاحیت آن را منحصر به فعالان حرفه‌ای بدانند و اشخاصی را که دفعاتاً به فعالیت در بورس می‌پردازند، خارج از آن محسوب کنند.
- با توجه به مطالب تصریح شده، به نحو اجمال باید «فعالیت حرفه‌ای» و «امر واگذاری» را به‌عنوان شاه‌بیت شناسایی الگوی مرجع صالح حل اختلاف در بازار سرمایه معرفی کرد.

منابع و مأخذ

- کتاب، مقاله و پایان‌نامه

۱. ابهری، حمید (۱۳۸۹). «اختلاف در صلاحیت در آیین دادرسی مدنی ایران». فصلنامه حقوق؛ دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۰، شماره ۴، ص ۲۰-۱.
۲. امامی، محمد و استوارسنگری، کورش (۱۳۹۱). حقوق اداری. ج ۲، چاپ اول، تهران: میزان.
۳. باقری، محمود (۱۳۹۰). نقش حقوق شرکت‌ها و بازار بورس در موفقیت خصوصی‌سازی. چاپ اول، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۴. جنیدی، لعلیا (۱۳۸۷). «دادگاه صلاحیت‌دار جهت ابطال رأی داور در داورهای بین‌المللی». فصلنامه حقوق؛ دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۸، شماره ۲، ص ۹۵-۶۹.
۵. خالقی، علی (۱۳۹۰). آیین دادرسی کیفری. تهران: شهردانش.
۶. رامین، محمدعلی (۱۳۹۲). حل و فصل اختلافات در بازار سرمایه. تهران: انتشارات بورس.
۷. رجب‌زاده اصطهباناتی، علیرضا (۱۳۹۲). ماهیت حقوقی و روش‌های حل و فصل دعوی در بازار اوراق بهادار. تهران: انتشارات بورس.
۸. سروری مقدم، مصطفی (۱۳۸۹). «مقایسه جایگاه دادگاه و داور در حل اختلافات تجاری بین‌المللی». آموزه‌های حقوقی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۳.
۹. سوادکوهی، سام (۱۳۷۹). «تولّد داور اجباری یا مرحله‌ای از دادرسی؟ نگرشی به هیأت داور و شورای حل اختلاف در قانون برنامه سوم توسعه»، ماهنامه دادرسی، سال چهارم، شماره ۲۲.
۱۰. سوادکوهی، سام (۱۳۸۸). هیأت داور بازار اوراق بهادار. چاپ دوم، تهران: انتشارات بورس.
۱۱. شاه حیدری پور، محمدعلی (۱۳۹۱). آیین دادرسی مدنی - صلاحیت دادگاه. چاپ اول، تهران: انتشارات آداک.
۱۲. شمس، عبدالله (۱۳۹۰). آیین دادرسی مدنی (دوره بنیادین). ج ۱، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات دراک.
۱۳. صادقی مقدم، محمدحسن و میرزاده کوهشاهی، نادر (۱۳۹۲). آیین رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان دولت. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. صادقی، محمد (۱۳۹۳). تفکیک بازار از نابازار و تأثیر آن بر گستره اعمال حقوق رقابت. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
۱۵. عبدی‌پور فرد، ابراهیم (۱۳۹۱). مباحثی تحلیلی از حقوق تجارت. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۶. عبدی‌پور فرد، ابراهیم و پارساپور، محمدباقر و رجب‌زاده، علیرضا (۱۳۸۹). «ماهیت حقوقی و صلاحیت‌های هیأت داور بازار اوراق بهادار». پژوهش‌های حقوقی، شماره ۱۷، ص ۴۳۶-۴۰۹.
۱۷. علی‌آبادی، علی (۱۳۸۳). آیین دادرسی تخلفات اداری. چاپ اول، تهران: گنج دانش.
۱۸. متین‌دفتری، احمد (۱۳۸۷). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی. چاپ اول، ج ۱، تهران: انتشارات مجد.
۱۹. میرزایی منفرد، غلامعلی (۱۳۹۰). حقوق بازار اوراق بهادار (بخش اختلافات). تهران: نشر میزان.

- قوانین و مقررات

۲۰. آیین‌نامه اجرایی ماده ۲۱ تفهیزی قانون برنامه سوم، موضوع ماده ۹ قانون برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۴).
۲۱. آیین‌نامه اجرایی نحوه تشکیل جلسات و چگونگی اتخاذ تصمیمات هیئت داور موضوع ماده ۲۱ قانون برنامه سوم تفهیزی در ماده ۳۰ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ (۱۳۸۷).
۲۲. قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی (۱۳۸۷).
۲۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۲۴. قانون آیین دادرسی مدنی (۱۳۷۹).
۲۵. قانون بازار اوراق بهادار (۱۳۸۴).
۲۶. قانون برنامه پنج ساله سوم توسعه (۱۳۷۹).
۲۷. قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری (۱۳۹۲).
۲۸. مصوبه هیئت مدیره سازمان بورس در خصوص مرجع حل اختلافات فعالان بازار اوراق بهادار فاقد کانون مربوطه.